

آفرینش انسان از نگاه قرآن با تأکید بر آیات سوره طارق

* علیرضا نوبری

** علی نصیری

چکیده

در آیات مختلفی از قرآن کریم به بحث از انسان و مراحل و مواد خلقت او با واژه‌هایی نظیر: تراب، طین، ماء، ماء مهین، ماء دافق، نطفه، علقه و ... پرداخته شده است. گونه‌گونی واژگان و تعبیر، باعث شده است تا برخی با تمسک به آن، ادعای وجود تعارض میان قرآن و علم نمایند. این مقاله بر آن است تا با بررسی دیدگاه‌های تفسیری درباره آیات مربوطه و با تأکید بر آیات ۷ - ۵ سوره طارق به تعارض ادعایی پاسخ دهد. این تعارض برآمده از ناآشنایی مدعیان تعارض با حکمت نزول قرآن و نیز برداشت‌های نادرست برخی از مفسران است.

واژگان کلیدی

خلقت انسان، تفسیر ماء دافق، صلب، ترائب.

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. shabe1355@yahoo.com

** . دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران. dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۳

مقدمه

انسان‌شناسی به‌عنوان موضوعی بنیادین جایگاهی والا در ساختار عقیدتی ادیان و مکاتب دارد. اسلام به‌عنوان تنها دین الهی مصون مانده از تحریف، متضمن دیدگاهی جامع و منطبق بر یافته‌های علمی در موضوع انسان‌شناسی می‌باشد که به صورت گسترده در قرآن کریم منعکس شده است. مقاله حاضر به بررسی این مطلب با محوریت آیاتی از سوره طارق؛ که منجر به شبهه‌ای در حوزه قرآن و علم شده است؛ می‌پردازد و اثبات می‌کند در مسئله مورد بحث هیچ‌گونه تعارضی میان قرآن و علم وجود ندارد.

مراحل آفرینش انسان در قرآن

نزول قرآن بر اساس حکمت الهی در مدت بیست یا بیست و سه سال بر پیامبر اکرم ﷺ باعث شد مطالب و گزاره‌های مربوط به یک موضوع مطابق نیاز جامعه، در زمان‌ها و سوره‌های مختلف نازل گردد. از این رو برای به‌دست آوردن نظر نهایی قرآن در رابطه با یک موضوع لازم است همه آیات ناظر به آن موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

چگونگی چینش آیات و متفرق بودن آیات یک موضوع موجب شده است کسانی که به ویژگی نزول آگاهی ندارند، دچار شبهه گردند. برخی از مستشرقانی که محور مطالعات خود را موضوعات قرآنی قرار داده و به این مبنای مهم در فهم قرآن توجه نداشته‌اند، شبهه عدم هماهنگی در قرآن و نبود حالت ارگانیت نسبت به آفرینش انسان را مطرح کرده‌اند. (اولیف، ۲۰۰۶: ۱ / ۲۳۵ - ۲۳۴) برخی نیز آن را دستمایه این ادعا قرار داده‌اند که مطالب قرآن برگرفته از آموزه‌های پیشین است. دکتر لاکتانیوس در مقاله‌ای با عنوان قرآن و جنین‌شناسی با نگاهی نقادانه به مباحث جنین‌شناسی قرآن، آیات پنجم تا هفتم سوره طارق را مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را برداشتی از آموزه‌های طب یونان می‌داند. وی ادعای خود را چنین مطرح می‌کند:

از این آیه این‌گونه می‌توان برداشت کرد که منی از ناحیه‌ای بین پشت و قفسه سینه خارج می‌شود (ایجاد می‌شود) ولی ما اکنون می‌دانیم که بیضه‌ها محل تولید اسپرم هستند. البته اینکه اسپرم‌ها در بیضه تولید می‌شوند در یونان باستان هم ناشناخته بوده و ارسطو اعتقاد دارد که بیضه‌ها به‌عنوان وزنه عمل

می‌کنند تا در طول آمیزش جنسی مجرای خروجی منی در آلت تناسلی باز بماند. امروزه مسلمانان این آیه را از دید جنین‌شناسی مورد توجه قرار می‌دهند و می‌گویند چون منشأ جنینی بیضه‌ها بافتی نزدیک کلیه است، اشاره قرآن در این آیه به محل اولیه بیضه‌هاست که در ناحیه بین پشت و قفسه سینه می‌باشد. بقراط در قرن پنجم قبل از میلاد می‌گفت که منی از تمامی مایعات بدن ایجاد می‌شود و از مغز به ستون مهره‌ها و سپس از طریق بیضه‌ها به آلت تناسلی منتقل می‌شود. طبق این تصور، منی در کلیه‌ها ایجاد می‌شود و در دوره محمد ﷺ این تصور از منی وجود داشته است و این نشان می‌دهد که قرآن حاوی مطالب پیش از خود است. در این آیه در مورد آمیزش سخن گفته می‌شود و درباره محل تولید منی به قفسه سینه و پشت (کمر) اشاره دارد که به یقین آموخته‌ای از طب بقراطی است. (شهبایان، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

از آنجا که موضوع و مراحل آفرینش انسان دارای نکات مهم تربیتی است، قرآن کریم بارها به این موضوع پرداخته و آن را در سوره‌های متعدد مورد بررسی قرار داده و هر بار پرده از حالتی از حالات آفرینش آن برداشته است.

انتخاب واژگان در قرآن براساس اهداف موجود در آیه و با دقتی وصف ناشدنی صورت گرفته است. درباره موضوع مورد بحث نیز از الفاظ متعدد با معانی خاص استفاده شده است. بخشی از آیات با در نظر گرفتن مرحله‌ای از آفرینش انسان، مواد خلقت انسان را تراب، طین و اموری مشابه معرفی می‌کند. (مؤمنون / ۱۴ - ۱۲؛ سجده / ۷)

بخش دیگری از آیات به بیان مرحله‌ای متفاوت از آفرینش ابتدایی می‌پردازد. این دسته آیات آب، نطفه، علقه و ... را مواد آفرینش انسان دانسته (فرقان / ۵۴؛ مرسلات / ۲۰) و در آیاتی نیز هم زمان از هر دو مواد آفرینش همراه با تربیتی معنادار سخن رانده است. (حج / ۵) با تأمل و جمع‌بندی آیات می‌توان مراحل تطور آفرینش انسان را از نگاه قرآن چنین دانست: این نکته بارها مورد توجه قرآن قرار گرفته است که آفرینش نخستین انسان از خاک بوده است؛ آیاتی که سخن از آفرینش انسان از خاک و الفاظ مشابه دارند، ناظر به این مرحله‌اند. در این دسته از آیات قرآن کریم با به‌کار بردن واژگان متعدد با لطافت بیانی خاص پرده از اسرار علمی مراحل خلقت انسان بر می‌دارد. (اسراء / ۸۳)

در مرحله بعد قرآن سخن را به آفرینش نسل انسان معطوف داشته و به چگونگی و مراحل شکل‌گیری و تولد آن اشارات لطیفی دارد. در بیان این مرحله نیز با استفاده از کلمات ویژه به پیگیری آن می‌پردازد.

در این مرحله، نخست از آفرینش انسان از آب سخن به میان آمده، (فرقان / ۵۴) که در تبیین و تفسیر این دسته آیات دو دیدگاه کلی مطرح شده است: نخست اینکه منظور از آفرینش توسط آب در این آیات، اشاره به حجم غالب ماده تشکیل دهنده بدن انسان است (نجفی، ۱۳۷۷: ۹۷؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۴۹: ۵۲) تفسیر نمونه ضمن بر شمردن احتمالات دیگر احتمال مذکور را چنین مطرح می‌کند:

از این گذشته بدون شک بیشترین قسمت وجود انسان را آب تشکیل می‌دهد به طوری که می‌توان گفت ماده اصلی وجود هر انسانی آب است، و به همین دلیل مقاومت انسان در برابر کمبود آب بسیار کم است، درحالی که انسان در برابر کمبود مواد غذایی می‌تواند روزها و هفته‌ها مقاومت کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵ / ۱۲۷)

دیدگاه دیگر بر اینکه مراد از آب، نطفه است تأکید می‌کند.

محمدتقی مصباح‌یزدی در ذیل آیه «و هو الذي خلق الماء بشرا» و آیه «خلق من ماء دافق»

می‌نویسد:

نطفه، ماء دافق و ماء، همه آب است و جمع‌اند و هر یک از جهتی اطلاق شده است و از اینجا، نیز، به دست می‌آید که ماء در اصطلاح قرآن منحصر به همان ماده ویژه‌ای که از ترکیب اکسیژن و هیدروژن به دست می‌آید و خاصیت یونیزاسیون دارد، نیست بلکه اصطلاحی است با گستره وسیع که شامل نطفه هم می‌شود ... تقریباً می‌توان گفت که ماء در اینجا به معنای مایع است؛ اما آیا این اطلاق مجازی است یا حقیقی، بحث دیگری است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۷: ۱۲۹)

تفسیر نمونه در ذیل آیه «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده / ۸) با توجه به کلمه سلاله، آب را به نطفه تفسیر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۷ / ۱۲۶) موریس بوکای نیز در ذیل آیه همین برداشت را مطرح و از دقت متن قرآن در حوزه جنین‌شناسی ابراز تعجب می‌کند. (بوکای، ۱۳۶۵: ۲۷۲) دکتر دیاب و دکتر قرقوز نیز ضمن بیان اشارات علمی آیه این

تفسیر را پذیرفته‌اند. (دیاب و قرقوز، بی‌تا: ۸۱)

در جمع‌بندی دو دیدگاه مطرح شده باید گفت: آیاتی که آفرینش انسان را به آب نسبت می‌دهند به نکات متفاوتی اشاره دارند، برخی از آنها مانند آیه ۵۴ سوره فرقان در احتمال نخست از دو احتمال فوق‌ظهور بیشتری دارد ولی آیه ۸ سوره سجده در احتمال دوم‌ظهور بلکه نص است، به همین دلیل در ذیل آن به احتمال دیگری در اغلب تفاسیر اشاره نشده است. با این بیان می‌توان گفت تفاسیر پیش‌گفته ناظر به آیات متعدد است.

قرآن مراحل بعدی آفرینش را شکل‌گیری نطفه و منی، نطفه امشاج، علقه، مضغه، تسویه و تصویر، شکل‌گیری استخوان، پوشش گوشت بر استخوان، آفرینش جنسیت، آفرینش روح و در نهایت تولد می‌داند. (حج / ۵؛ انسان / ۲؛ مؤمنون / ۱۵ - ۱۴) قرآن کریم در بیان این مراحل با ظرافتی منحصر به فرد چگونگی شکل‌گیری جنین را در لایه‌های پنهان رحم به تصویر می‌کشد. در بیان یکی از مراحل شکل‌گیری، در سوره طارق تعبیری آمده است که به‌واسطه اختلاف برداشت‌ها و تحلیل‌های مفسران دچار ابهام گشته و موجب بروز شبهه پیش‌گفته که در نهایت منجر به اثبات ناسازگاری علم با قرآن می‌شود؛ شده است. آیه می‌فرماید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ. (طارق / ۷ - ۵)

انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان صلب و ترائب خارج می‌شود!

در اینکه مراد خداوند از صلب و ترائب و خروج آب از میان آنها چیست، میان مفسران و صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. به‌منظور روشن شدن مراد خداوند نخست به مفهوم‌شناسی واژگان و سپس به بررسی دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

واژه‌شناسی

۱. دَفِق

دَفِق در لغت به معنای ریختن با شدت است (مصطفوی: ۱۳۷۴: ۳ / ۲۱۵) به‌گونه‌ای که دفع

شدن از آن فهمیده می‌شود. (فیومی، ۱۴۲۵: ۱۹۷) در واقع ریختن شدید همراه با دور کردن را دَفَق گویند.

کتاب *العین* آن را به ریختن یکباره معنا کرده است: «دَفَقَ الْمَاءُ دُفُوقاً وَ دَفَقاً إِذَا انْصَبَ بَمَرَّةٍ». (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۸۳)

هنگامی اسم فاعل این کلمه به کار می‌رود که دفع لازمه یک شیء باشد. مانند اینکه برخی از اجزاء آن شیء برخی دیگر را از خود دور نماید. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۱۵) سیبویه و خلیل آن را از باب نسبت دانسته در این باره می‌گویند:

هو علي النسب أي ذي دفع، و الدفق: دفق الماء بعضه إلي بعض، تدفق الوادي و السيل، إذا جاء يركب بعضه بعضا، و يصح أن يكون الماء دافقا، لأن بعضه يدفع بعضا، فمنه دافق و منه مدفوق. (ابن عطيه، ۱۴۲۲: ۵ / ۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۱۹)

برخی دافق را به معنای اسم مفعول گرفته‌اند (فیومی، ۱۴۲۵: ۱۹۷) از این رو برخی از مفسران در توجیه چگونگی کاربرد اسم فاعل در معنای اسم مفعول چنین گفته‌اند که اهل حجاز اسم فاعل را در معنای اسم مفعول به کار می‌برند، مانند: «سر کاتم» یا «لیل نائم». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۶: ۳۰ / ۲۳۳)

در اینکه مراد از «ماء دافق» چیست دو دیدگاه وجود دارد:

یک. مراد همان منی مرد است که خروجش همراه با جهش است.

طبرسی در این باره می‌نویسد: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ؛ أَي مِنْ مَاءٍ مَهْرَاقٍ فِي رَحِمِ الْمَرْأَةِ بِعِنِي الْمَنِيِّ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الْوَلَدُ». (طبرسی، همان) علامه طباطبایی نیز در *المیزان* همین دیدگاه را تأیید نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۷۹)

دو. مقصود آب مشترک مرد و زن است که در رحم مخلوط می‌شود و یک آب را تشکیل می‌دهد. «هو ماء الرجل و ماء المرأة، و قد جعلنا ماء واحدا لامتزاجهم». (زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۰ / ۱۷۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۳۵)

در مورد دیدگاه برتر در قسمت نقد و بررسی سخن خواهیم گفت.

۲. صلب

صلب به معنای شدت و محکمی است. به دلیل استحکام استخوان ستون فقرات، به پشت انسان صلب اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ۴۸۹) *لسان العرب* صلب را به استخوان پشت گردن که تا محل رشد دم ادامه دارد معنا می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۲۶)

العین درباره صلب می‌نویسد: «الصَّلَابَةُ مِنَ الْأَرْضِ: مَا غَلِظَ وَاشْتَدَّ فَهُوَ صَلْبٌ». (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۰۰۰)

مقایس اللغة برای آن دو اصل را ثابت می‌داند یکی به معنای سختی و محکمی و دیگری به معنای چربی که اطراف استخوان جمع می‌شود.

مؤلف *التحقیق فی کلمات القرآن* در جمع‌بندی معنای صلب می‌نویسد: «این ماده در مقابل لین و نرمی به کار می‌رود و دیگر معانی آن بیان مصادیق آن است». (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۶۲)

۳. ترائب

ترائب جمع تریبه از ماده ترب است. ترب برگرفته شده از واژه تراب به معنای خاک است. ترب الرجل، یعنی نیازمند شد و به خاک نشست. (فیومی، ۱۴۲۵: ذیل ماده ترب)

برخی برای ترب دو اصل؛ یکی به معنای خاک و دیگری به معنای دو شیء مساوی دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ماده ترب) و برخی مانند صاحب *التحقیق* آن را دارای یک اصل دانسته و می‌گوید: «إن الاصل الواحد في هذه المادة؛ هو المسكنه و الخضوع الكامل». وی سپس می‌افزاید به همین جهت به خاک تراب گفته شده است؛ زیرا خاک در نهایت انخفاض و استکانت قرار گرفته تا آنجا که در زیر قدم‌ها واقع شده است. کاربردها و مصادیق دیگر این لغت مانند اتراب نیز ناظر به همین معنا است و ترائب - به معنای منخفض و خاضع یا نرم در مقابل صلب می‌باشد. وی در این باره می‌نویسد: «الترائب: فائها جمع تریبه و هي فعيلة، و هي ما كان منخفضا و خاضعا، أو

لینا فی مقابل الصلب». (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۸۳)

در جمع‌بندی آنچه بیان شد می‌توان چنین گفت که: با توجه به معانی گفته شده مراد از آب جهنده همان منی مرد است؛ چراکه تفسیر دوم با ظاهر آیه که از یک آب سخن می‌گوید، هماهنگ نمی‌باشد. صلب نیز کنایه از مرد؛ که نماد استحکام و سختی است؛ و ترائب کنایه از زن؛ که نماد لطافت و نرمی است؛ می‌باشد. این استعمال به قرینه جزء و کل صورت گرفته است. با وجود تنوع تفاسیر ارایه شده در ذیل آیه می‌توان دیدگاه‌های تفسیری آیه را به سه گروه کلی تقسیم کرد:

گروه نخست

این دسته از مفسران صلب را به پشت مرد و ترائب را به سینه زن و استخوان بالای آن تفسیر کرده‌اند؛ به عبارت دیگر آیه را ناظر به مرد و زن می‌دانند. این گروه در ضمن ارایه شواهدی از سخن صحابه و تابعان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۱۵) و نیز در مواردی از لغت، معتقدند آیه در مقام بیان معرفی آبی است که به شکل‌گیری جنین انسان منتهی می‌شود با این تصور به ممزوج بودن آب زن و مرد در آیه حکم کرده‌اند. (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۳۲۵) آب مرد از ستون فقرات و آب زن از سینه‌های او شکل گرفته و خارج می‌شود. مفسران این گروه معتقدند در این امتزاج چنانچه آب مرد غلبه کند، جنین ویژگی و صفات مرد را و اگر آب زن غلبه کند ویژگی و صفات زن را به ارث می‌برد. (همان)

صاحب‌نظران دیگری از این گروه خروج نطفه را از جمیع اجزای بدن دانسته و ذکر صلب و ترائب را ناظر به این می‌دانند که اصلاح نطفه در مرد توسط کلیه‌ها و در زن توسط سینه‌ها انجام می‌گیرد و احتمال دیگر این که از آنجا که صلب و ترائب در زن و مرد - هر دو - در اصلاح نطفه بیشترین تأثیر را دارند پس گویی نطفه از میان صلب و ترائب مرد و صلب و ترائب زن خارج می‌شود. (گنابادی، ۱۳۷۲: ۱۴ / ۵۰۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۷۵)

مصطفوی ترائب را به رحم و صلب را به استخوان کمر مرد تفسیر کرده است. وی این مطلب را در ذیل آیه ۲۳ سوره نساء چنین توضیح می‌دهد:

أصلاب: جمع صلب به معنی سخت و در مقابل لینت و نرمی است. و این کلمه

آفرینش انسان از نگاه قرآن با تأکید بر آیات سوره طارق □ ۱۰۱

به پشت انسان که سخت ترین عضو حیوان و از استخوان ها متشکل شده است، اطلاق می شود و آب نطفه مرد از میان استخوان های کمر او با جهندگی نازل می شود، چنانکه نطفه زن از ترائب که رحم زن است ظاهر می گردد. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۵ / ۳۲۱)

برخی دیگر که از طرفی به این دیدگاه گرایش پیدا کرده اند و از طرف دیگر آن را با یافته های علمی موافق نیافتند به توجیه آن پرداخته و صلب را دستگاه نطفه ساز مرد و ترائب را به دستگاه نطفه ساز زن تفسیر کرده اند. پاک نژاد در این باره می نویسد: خروج نطفه از صلب مرد و ترائب زن آن قدر توجه دانشمندان اسلامی را جلب کرده که بعضی از آنها از جمله محمدباقر مجلسی در جلد چهارده *بحارالانوار* به آن اشاره کرده است.

اگر فرازهایی از متون اسلامی که واژه صلب و ترائب در آن به کار رفته است در کنار این آیه شریفه قرآن قرار دهیم و مقایسه نماییم نظیر این فراز از زیارت وارث که می فرماید: «کنتم نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره» چاره ای جز اینکه صلب را دستگاه نطفه ساز مردانه و ترائب را دستگاه نطفه ساز زنانه بدانیم، وجود ندارد. (پاک نژاد، ۱۳۴۹: ۱ / ۳۴۱ - ۳۳۹) برداشت کلی این گروه در برخی از ترجمه های قرآن نظیر: ترجمه فولادوند و مکارم شیرازی نیز وارد شده است.

گروه دوم

این دسته از مفسران صلب و ترائب را متعلق به یک جنس دانسته اند؛ که خود دو دسته می شوند: برخی آن دو را متعلق به مرد دانسته و ماء دافق را از طرف مرد می دانند. (ایوب الزرعی، ۱۹۷۳: ۱ / ۱۴۵)

علامه طباطبایی ضمن تأیید این نظر می گوید:

... الصلب الظهر و الترائب جمع تریبه و هي عظم الصدر ... والظاهر أن المراد بقوله «بين الصلب و الترائب» البعض المحصور من البدن بين جداري عظام الظهر و عظام الصدر. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۶)

برخی با رد دیدگاه گروه نخست، صلب و ترائب را دستگاه نطفه‌ساز مرد دانسته و دو احتمال دیگر مبنی بر این که شاید منظور قرآن این باشد که این آب جهنده مشهود محصول فعل و انفعال اعضا یا قوا یا مواد صلب و سخت فعلی و نرم و اثرپذیر انفعالی باشد و شاید منظور منشأ دورتر و وسیع‌تر و عناصر و مواد اصلی جهان باشد را مطرح می‌کنند. (طالقانی، ۱۳۴۸: ۳ / ۳۳۲)

تفسیر دیگر اینکه مراد از ترائب دو استخوان پا - محل آلت تناسلی - است که منی از پشت و دو استخوان پا خارج می‌شود. (معرفت، ۱۴۲۸: ۶ / ۶۴)

در مقابل مفسرانی که صلب و ترائب را در مرد جستجو می‌کنند، تفسیری ارائه شده است که آن دو را مربوط به زن دانسته و مرجع ضمیر در «یخرج» را انسان - که در اول آیه آمده - می‌داند. چنانکه محمدتقی شریعتی در این باره می‌گوید:

معنای دیگری به نظر می‌رسد که بگوییم صلب و ترائب مربوط به زن باشد؛ یعنی آن انسان از صلب و ترائب زن متولد می‌گردد و ترائب هم به همان معنای سینه یا دو پهلو باشد و پیداست که جای کودک میان پشت و پهلو مادر است و منظور از این تعبیر توجه دادن آدمی به نخستین مرحله حیات و شکستن کبر و نخوت اوست. (شریعتی، ۱۳۴۶: ۱۳۳)

گروه سوم

این دسته از مفسران آیه را فاقد نکته علمی دانسته‌اند. برخی از آنها چنین احتمال داده‌اند که شاید منظور از صلب و ترائب جای بیرون آمدن آب جهنده نباشد بلکه برای نشان دادن حقارت آن و اصل پیدایش آن باشد. (عاملی، ۱۳۶۰: ۸ / ۵۴۰)

بررسی و نقد

تفسیر گروه نخست و احتمال‌های مطرح شده در آن به دلایل ذیل صحیح نمی‌باشد:

جمله «یخرج من بین الصلب و الترائب» صفت یا حال از «ماء دافق» است که ناظر به یک آب است درحالی که بر اساس این تفسیر منظور از آن باید آبی باشد که از دو آب زن و مرد آمیخته شده است که اولاً خلاف ظاهر است و ثانیاً آب مذکور با صفت دافق نمی‌سازد؛ زیرا

این آب زمانی شکل می‌گیرد که در محل خود مستقر شده باشد. چنانکه در منابع علمی درباره اعضای منی‌ساز مرد چنین توضیح داده شده است:

دستگاه تولید مثل مرد از نظر کار از دو واحد جدا از هم تشکیل شده است: یکی دستگاه ترشح هورمون جنسی مرد و دیگری دستگاه مولد نطفه - لوله‌های منی‌ساز، لوله‌های منی‌بر، کیسه‌های منی، پروستات و لوله رابط بین آنها - هورمون مرد از بیضه یعنی تستوسترون از سلول‌هایی که بین لوله‌های منی‌ساز پراکنده هستند و سلول‌های بینابینی یا لایدیک نامیده می‌شوند، ترشح می‌شود. (امامی، ۱۳۶۵: ۶۱)

با توجه به سیر علمی شکل‌گیری منی و اجزای دخیل در این فرایند مشخص می‌شود که کمر یا ستون فقرات در آن دخالت ندارد.

ثالثاً در آیه از یک آب سخن گفته شده است درحالی‌که طبق احتمال مذکور باید از دو آب صحبت می‌شد و یا مانند آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (انسان / ۲) به ممزوج بودن آب تصریح می‌شد.

در میان احتمالات تفسیری گروه دوم، با توجه به اینکه آیه را جزء آیات علمی بدانیم مواردی که با مطالب علمی هماهنگ باشد وجود دارد؛ مانند احتمالی که صلب و ترائب را به مجموع دستگاه نطفه‌ساز مرد تفسیر می‌کرد. صحت این احتمال مبتنی بر آن است که تطبیق ترائب از نظر لغت بر دو بیضه درست باشد و صلب نیز به همان ستون فقرات و نخاع شوکی معنا شود. البته این مطلب، به‌طور صریح در منابع علمی بررسی شده، منعکس نشده است.

گرچه آن منبعی که ترائب را به دو شیء مساوی در بدن معنا می‌کرد این احتمال را تأیید می‌کند، ولی هیچ منبع لغوی که ما بر آن دسترسی یافتیم به مصداق مذکور (دو بیضه) برای ترائب تصریح نکرده است. این احتمال نیز وجود دارد که با توجه به اینکه ترائب جمع است منظور از دو شیء مساوی در بدن، آن مواردی باشد که متعدد است مانند: استخوان‌های سینه، بر این اساس تطبیق ترائب به بیضه‌ها یا دو استخوان ران خالی از اشکال نیست.

با در نظر گرفتن این نکته که لغت شناسان صلب را بر مرد منطبق کرده‌اند برای احتمالی که صلب و ترائب را به پشت و دو پهلوی زن تفسیر می‌کرد وجه قابل دفاعی تصور نمی‌شود.

ضعف دیگر احتمال مذکور ایجاد فاصله میان صفت (يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ) و موصوف (انسان) است، که از نظر ادبی استعمال فصیحی نمی‌باشد.

درباره گروه سوم از تفاسیر که آیه را از زمره آیات علمی خارج کرده و آن را ناظر به نکته‌ای اخلاقی می‌دانست و منظور آن را به نشان دادن حقارت عوامل شکل‌دهنده انسان تفسیر می‌کرد، باید گفت با توجیهی دیگر می‌توان آن را به احتمالی قابل طرح در میان دیگر احتمالات موجود تبدیل کرد. برای تقریر این احتمال ذکر چند مقدمه ضروری است:

۱. صلب در لغت، به معنای استحکام و سختی و خشن بودن آمده که کنایه از مرد است، چنانکه در منابع لغوی صلب را ناظر به مرد معنا کرده‌اند و ترائب به معنای نرمی و لطافت در مقابل صلب آمده است که کنایه از زن می‌باشد.

۲. از نگاه قرآن خارج شدن منی برای شکل‌گیری انسان، باید با مقدمات شرعی و بر اساس دستورات شارع مقدس باشد، از این رو خروج آن به وسیله خود ارضاعی و یا روابط نامشروع مورد نکوهش قرآن قرار گرفته و گناهی بزرگ به شمار آمده است.

۳. آیه مورد بحث در مقام نشان دادن قدرت خداوند در آفرینش انسان از مسیر واقعی و قابل دفاع شرعی است.

از مجموع مقدمات فوق می‌توان نتیجه گرفت که آیه شریفه به دنبال بیان نکته علمی نبوده بلکه مقصود این است که بگوید این امر از قدرت خداوند است که با جمع شدن دو جنس متضاد - که یکی مظهر سختی و دیگری مظهر نرمی است - و خارج شدن آبی بی‌ارزش انسان آفریده می‌شود؛ آبی که از تلاقی، بینونت و هم‌بستر شدن آن دو، زمینه خارج شدن پیدا می‌کند. واژه «بین» در آیه شریفه ناظر به افاده همین بینونت است، در غیر این صورت این کلمه زاید به نظر می‌رسد، به جز براساس تفسیری که علامه طباطبایی از این آیه مطرح می‌کند. گرچه این تفسیر نیز محل تأمل می‌باشد؛ چراکه همه اجزای دستگاه نطفه‌ساز میان استخوان سینه و استخوان پشت قرار ندارد.

از آنجا که در آیه شریفه آبی مطرح است که خروج آن با بینونت صلب و ترائب صورت می‌گیرد نتیجه یاد شده تأیید می‌گردد.

نتیجه

با توجه به بررسی و تحلیل‌های انجام شده نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. تفسیر صلب به مرد و ترائب به سینه‌های زن با توجه به اشکالات ارائه شده، مردود می‌باشد.
۲. تفسیر صلب و ترائب به جنس زن پذیرفته نمی‌باشد.
۳. با توجه به برخی تحلیل‌های پیش‌گفته، تفسیری که صلب و ترائب را به جنس مرد تفسیر می‌کند، قابل قبول است.
۴. در صورتی که آیه شریفه را از بیان نکات علمی، بیگانه بدانیم با توجه به نکات و استدلال ارائه شده، احتمال اخیر به اثبات می‌رسد.

منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور محمد بن طاهر، ۱۴۲۶، *تفسیر التحرير و التنوير*، تونس، دار سحنون للنشر و التوزيع.
۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. ابن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۵. امامی، حسین، ۱۳۶۵، *جنین‌شناسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. اولیف، جان دمن ایکن و جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۶ م، *دائرة المعارف قرآن لیدن*، هلند، لیدن.
۷. ایوب الزرعی، ابو عبدالله، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳ م، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، تحقیق طه عبدالرئوف سعد، بیروت، دار الجیل.
۸. بوکای، موریس، ۱۳۶۵، *مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۴۹، *گذشته و آینده جهان*، قم، طباطبایی.
۱۰. پاک‌نژاد، سید رضا، ۱۳۴۹، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر*، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۱. ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر ثعالبی*، تحقیق عبدالفتاح ابوسنه و علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. دیاب، عبدالحمید و احمد قرقوز، بی تا، *طب در قرآن*، ترجمه علی چراغی، تهران، حفظی.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۳۳۲، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المكتبه الرضویه.
۱۴. زحیلی، وهبة، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
۱۵. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۶. شریعتی، محمد تقی، ۱۳۴۶، *تفسیر نوین*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. شهبان، مسعود، ۱۳۸۴، *مقدمه‌ای بر جنین‌شناسی در قرآن*، مشهد، سخن گستر.
۱۸. طالقانی، سید محمود، ۱۳۴۸، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، *تفسیر عاملی*، تهران، صدوق.
۲۴. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. الفراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، *ترتیب کتاب العین*، قم، اسوه.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۵ ق، *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجره.

- آفرینش انسان از نگاه قرآن با تأکید بر آیات سوره طارق □ ۱۰۷
۲۷. گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۷۲، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، انتشارات پیام نور.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۷، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
۳۱. معرفت، محمد هادی، ۱۴۲۸ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، ناصر، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. نجفی، گودرز، ۱۳۷۷، *مطالب شگفت‌انگیز قرآن*، تهران، سبحان.

